

# Determining the meaning of the text in comparison of the two views of Allameh Tabatabai and Paul Ricoeur

(Received: 2023/01/15- Accepted: 2023/04/30)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.8.3>

Mohamadreza Abooei Mehreizi<sup>1</sup> , Malek Mohamadzadeh Mashizi<sup>2</sup>

## Abstract

The use of multiple methods of understanding the text has been of interest both among Islamic commentators and among Western hermeneutists since long ago. In this research, two different views of Allameh Tabatabai and Paul Ricoeur have been examined in the interpretation of the text. The present research is descriptive-analytical. The findings of this research have shown that both scientists have significant commonalities in the way of determining the meaning or interpretation of the text, such as the central text and avoiding the interpretation without documentation and avoiding the belief that there is a difference between the concept and the example, and at the same time, there is a serious confrontation in The interpretation of the text, including paying attention or not paying attention to the author's intention, the plurality of the meaning of the text, and the validation of the interpretations, stand out in both views; This contrast shows the difference between the two discourses in the evolution of text interpretation among Islamic commentators and Western hermeneutics.

**Keywords:** Allamah Tabatabaii, Text-centeredness, Ricoeur, Credits of Interpretations, Multiplicity of Interpretations.

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Yazd, Iran. [mr.abooei@iau.ac.ir](mailto:mr.abooei@iau.ac.ir)

2. PhD student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Yazd, Iran, (corresponding author). [mashizi.2021@gmail.com](mailto:mashizi.2021@gmail.com)



## تعیین معنایی متن در تقابل دو دیدگاه علامه طباطبایی و پل ریکور

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.8.3>

محمد رضا ابویی مهریزی<sup>۱</sup>

مالک محمدزاده مشیزی<sup>۲</sup>

### چکیده

استفاده از شیوه‌های متعدد فهم متن هم در میان مفسران اسلامی و هم در میان هرمنوتیست‌های مغرب زمین از دیرباز تا به امروز مورد توجه بوده است. در این پژوهش دو دیدگاه متفاوت علامه طباطبایی و پل ریکور در تفسیر متن مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که هر دو دانشمند در شیوه تعیین معنایی یا تفسیر متن دارای مشترکات قابل توجهی از جمله متن محوری و پرهیز از تفسیر به رأی و عقیده به تفاوت میان مفهوم و مصداق، می‌باشند و در عین حال تقابل جدی در تفسیر متن از جمله توجه یا عدم توجه به نیت نویسنده، تکرر معنای متن و اعتبار سنجی تفاسیر، در هر دو دیدگاه خودنمایی می‌کند؛ این تقابل نشان‌دهنده تفاوت دو گفتمان در تحولات تفسیر متن در میان مفسران اسلامی و هرمنوتیست‌های غربی است.

**کلمات کلیدی:** علامه طباطبایی، متن محوری، ریکور، اعتبار تفاسیر، تعدد

تفاسیر

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. [mr.abooei@iaau.ac.ir](mailto:mr.abooei@iaau.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران، (نویسنده مسؤول).

[mashizi.2021@gmail.com](mailto:mashizi.2021@gmail.com)



## ۱. مقدمه

هرمنوتیک به عنوان یک علم با تفسیر کتاب مقدس در جهان غرب شروع شد اما به زودی شامل تفسیر هر متنی گشت. همچنانکه هرمنوتیک فلسفی دایره شمول آن، همه علوم را در بر گرفت، مواجهه آن با متن کتاب مقدس نیز همچون مواجهه با متون دیگر یکسان گردید. اما در جهان اسلام، علم تفسیر از صدر اسلام به جهت گرایش و علاقه شدید دانشمندان اسلامی به قرآن، با ارائه روشی برای فهم قرآن آغاز شد و تا به امروز با تحول و پیشرفت این علم، کتاب‌های تفسیری بسیاری پیرامون قرآن نگاشته شده است. بنابراین، ارائه روش تفسیری توسط دانشمندان اسلامی تنها بر محوریت قرآن و حدیث و فهم آن به وجود آمده است. به همین دلیل، روش تفسیر اسلامی لزوماً متون غیر قدسی دیگر را شامل نمی‌شود؛ هر چند چنین شیوه تفسیری برای تفسیر هر متن غیر قرآن و حدیث نیز کاربردی است. اما تطبیق دو رویکرد غرب و جهان اسلام در حوزه تفسیر متن می‌تواند تدقیق پژوهشگران را در بررسی هدفمند روش‌های تفسیری قرآن به ارمغان آورد.

در این پژوهش، نظریه تفسیری علامه طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ق) به عنوان مفسر برجسته جهان اسلام در تقابل نظریه تفسیری پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵م) به عنوان برجسته‌ترین هرمنوتیست جهان غرب، از آنجا که نظریه او تلفیق و میانجی‌گری میان هرمنوتیست‌های پیش از خود می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته و با روش تحلیلی-توصیفی با رویکرد تطبیقی مسیر تفاهم و تقابل آن دو را در تعیین معنایی متن با بیان مبانی نظری آنان استخراج کرده است.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع پژوهش حاضر تنها یک پایان‌نامه توسط نگارنده با عنوان «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری علامه طباطبایی و هرمنوتیک پل ریکور» با استاد راهنمای دکتر مهدی جلالی و استاد مشاور دکتر محمد کاظم علمی در زمستان ۱۳۸۹ در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد نگاشته شده است رویکرد این پایان‌نامه به طور کلی از همه جهات تفسیری و هرمنوتیکی بوده است و اما پژوهش حاضر با رویکرد خاص تعیین معنایی متن به رشته تحریر درآمده است.

۱. پل ریکور (Paul Ricoeur) فیلسوف قرن بیستم یکی از برجسته‌ترین هرمنوتیست‌های غربی بعد از گادامر است. کار او در مباحث مربوط به پدیدارشناسی، هستی‌شناسی، نظریه تفسیر، نظریه انتقادی، ساختارگرایی و پساساختارگرایی اهمیت دارد، همچنین کار او فلسفه‌ای را عرضه می‌دارد که میان موضع سنتی فلاسفه‌ای چون گادامر در نظریه تفسیری و هوسرل در پدیدارشناسی و نقدهای پساساختارگرایی این مواضع - آنچنان که در آثار دریدا یا لیونار دیده می‌شود - میانجی‌گری می‌کند. (براون، ۱۳۸۲: ۱۸۲) به برخی از آثار ریکور در نظریه تفسیر می‌توان به کتاب‌های: رساله‌ای درباره فروید (۱۹۶۵)، اختلاف تفاسیر (۱۹۶۹)، نقش استعاره (۱۹۷۵)، نظریه تفسیر: گفت‌وگو و تکرر معنایی (۱۹۷۶)، گرایش‌های اصلی در فلسفه (۱۹۷۶)، مقالاتی درباره تفسیر کتاب مقدس (۱۹۸۰)، هرمنوتیک و علوم انسانی: مجموعه مقالاتی درباره زبان، کنش و تفسیر (۱۹۸۱)، اشاره کرد.

## ۲. وجوه تفاهم مبانی علامه طباطبائی و ریکور در روش تفسیری

علامه طباطبائی در تفسیر قرآن، در ارائه روش تفسیری، رویکرد خاصی دارد که در حوزه تفسیر اسلامی مقبول افتاده است. اینکه قرآن به عنوان یک متن به زبان قوم خاص خود نازل شده و در آن از قوانین خاص زبانی تبعیت شده است، مورد توجه علامه طباطبائی بوده است. به همین دلیل می‌توان از این جنبه میان چگونگی روش تفسیری علامه طباطبائی و نظریه تفسیری ریکور نقاط مشترکی به شرح زیر یافت:

### ۱-۲. متن محوری

علامه طباطبائی شیوه تفسیری خود را بر پایه «تفسیر قرآن به قرآن» بنا نهاد. ایشان برای اثبات موجه بودن این شیوه به دلایلی از خود قرآن و سنت استناد نمود و آن را برترین و کم خطاترین روش تفسیری معرفی کرد. او معتقد بود که متن قرآن هم به گفته خود قرآن و هم بنا به مفاد به دست آمده از روایات، گویا و روشن است و برخی از آیات آن گواه و ناظر برخی دیگر می‌باشد، همچون ارجاع آیات متشابه به آیات محکم برای رفع تشابه. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/ ۴-۱۳)

چنین نگرشی از سوی علامه طباطبائی به متن قرآن، سبب می‌شود که از نظر او متن قرآن وابسته به هیچ عامل بیرونی نباشد. به عبارت دیگر قرآن، برای گویا و شفاف سازی خود نیاز به غیر نداشته باشد. به همین منظور، ایشان در اینگونه تفسیر، هرگز به یافته‌های علمی یا تجربی، فلسفی، عرفانی و غیره استناد نمی‌کند؛ زیرا از نظر او این موارد تحمیل به متن محسوب می‌شود نه کمکی برای تفسیر آیات. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸/۱) البته ایشان برای ارائه تفسیری سالم کمک گرفتن از بدیهیات عقلی و یقینی، یافته‌های علمی پذیرفته شده و مباحث ادبی را بلا مانع می‌داند؛ زیرا خللی به روش تفسیر قرآن به قرآن وارد نمی‌سازند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱) بنابراین، علامه طباطبائی به نوعی به متن محوری معتقد است. ریکور نیز به متن محوری معتقد است. از نظر او هرگونه تحمیل از سوی مخاطب به متن، امری ناروا تلقی می‌شود. یعنی متن نباید به طور مستقیم مورد حمله پیش فرض‌های مخاطب یا خواننده قرار گیرد. ریکور برای جلوگیری از تحمیل به متن، بحث «به خود اختصاص دادن» را مطرح می‌سازد. (ریکور، ۱۳۷۳: ۲۵) در فرایند به خود اختصاص دادن، متن جهانی را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد و مخاطب با توجه به انباشت‌های تجربی خود با این جهان تلاقی می‌کند و به فهمی نو دست می‌یابد؛ بنابراین تجربه‌ای جدید به تجربیات پیشین او افزوده می‌شود. (Ricoeur, ۱۹۹۱: ۱۲۴)

در اینجا باید یادآور شد که ریکور همچنانکه متن را از تحمیلات مخاطب در امان قرار می‌دهد، آن را از ذهنیت نویسنده نیز رها می‌سازد. به همین دلیل، متن محوری او به مطلقیت متن نزدیک می‌شود. اما هرچند که نویسنده از نظر ریکور به کناری رفته است ولی سبک و شیوه او همچنان در متن نهفته است و وظیفه مفسر این است که آن را از متن دریابد. (ریکور، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۴۶)

بنابراین، نقطه تفاهم علامه طباطبایی و پل ریکور در متن محوری، عدم تحمیل پیش فرضهای مفسر به متن و توجه به سبک و شیوه نویسنده در متن می‌باشد. البته علامه طباطبایی با تفاوتی که میان کلام بشری و کلام الهی قائل است معتقد است که خداوند با توجه به احاطه علمی به همه چیز امکان نقص در کلام او همچون کلام بشری ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۸۱) پس، می‌توان با دقت و اطمینان به نوع به کارگیری زبان در متن قرآن، تفسیر بهتری را ارائه داد.

## ۲-۲. پرهیز از تفسیر به رأی

روش تفسیر قرآن به قرآن اگر براساس ضوابطی که علامه طباطبایی برای آن بیان کرد، پیش نرود منجر به تفسیر به رأی یا «ضرب قرآن به قرآن» می‌شود. در کتب روایی شیعه در مورد این آفت تفسیری روایاتی رسیده است. از جمله روایتی از امام صادق (ع) که فرمودند: «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹/۸۹) هیچکس برخی از قرآن را بر برخی دیگر نزده است مگر اینکه کافر شده است. علامه طباطبایی منظور از ضرب قرآن به قرآن را در اینگونه روایات خلط کردن میان جایگاه و ترتیب معانی و مقاصد آیات می‌داند؛ به عنوان نمونه، محکم را متشابه یا متشابه را محکم بداند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴/۳) حتی ایشان معتقد است که این روایات غیر مستقیم اشاره دارد که بدون علم نباید به تفسیر قرآن پرداخت و نیز برای درک و فهم قرآن از غیر قرآن نباید کمک گرفت؛ چرا که این موارد خود مصداقی از ضرب قرآن به قرآن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴ / ۳) پس، از نظر علامه طباطبایی بدون علم به سراغ قرآن رفتن، عدم توجه به مقامات و مقاصد آیات در روش تفسیر قرآن به قرآن، کمک گرفتن از غیر قرآن همچون تحمیل علوم دیگر بر قرآن برای فهم آن، عدم احاطه به کل آیات و توجه نداشتن به سبک و شیوه متن، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۶ / ۳) عوامل اصلی تفسیر به رأی می‌باشند.

ریکور نیز در نظریه تفسیری خود به معضل «تفسیر خودرأی» توجه داشت. مباحث «جهان پیش رو متن» که خواننده هنگامی با متن مواجه می‌شود در واقع با امکان‌های پیش روی متن تلاقی پیدا می‌کند (ریکور، ۱۳۸۱: ۹۵-۴۴) و نیز «به خود اختصاص دادن» که در نظریه تفسیری او مطرح است برای ما روشن می‌سازد که از نظر ریکور با تفاسیر متعدد و بی شمار روبرو هستیم. به همین منظور امکان تفاسیر خودرأی وجود دارد. اما می‌توان تفاسیر صحیح را از تفاسیر غلط یا خودرأی تشخیص داد و نوع اخیر را کناری گذاشت. بنابراین، از نظر او درست است که در گستره زمانی نامحدود، تفاسیر نامحدود وجود دارد اما از آنجا که نظریه تفسیری او، نظریه‌ای روشمند و ضابطه‌مند است، از بسیاری از تفاسیر غلط جلوگیری می‌کند. به عنوان نمونه مهمترین عنصر نظریه او توجه به «ساختارگرایی» است؛ آنجا که ساختارگرایی به قواعد زبانی اهمیت داده و قوانینی را برای متن لحاظ کرده است. از نظر او ساختارگرایی عامل مهمی در

جلوگیری از تفاسیر خودرأی است. ریکور در این باره می‌گوید: «در این مورد، بسیار مهم است که بر اهمیت تحمیل‌های متن اصرار کنیم: ساختارگرایی از این نظر ستودنی است؛ زیرا این نکته را به یاد ما آورد و موارد دل‌بخواهی خواننده را محدود می‌کند.» (ریکور، ۱۳۷۳: ۶۸) علاوه بر ساختارگرایی، مباحثی چون «منطق احتمال» و «ابطال گرای» در پایان نظریه تفسیری ریکور، به طور کلی مانع از تفاسیر خودرأی می‌شود؛ زیرا پس از اینکه محتمل‌ترین تفاسیر انتخاب گردید در معرض ابطال قرار می‌گیرند. یعنی تفاسیر محتمل مورد آزمون قرار می‌گیرند و دلایلی مبنی بر رد آنها ارائه می‌شود. آن تفاسیری که در مقابل آزمون با دلایل ارائه شده دوام آورد به عنوان تفاسیر معتبر باقی می‌مانند و دیگر تفاسیر که دوام نیاورده و دلیل رد آنها محرز شد به عنوان تفسیر غلط به کناری گذاشته می‌شود. (Ricoeur, ۱۹۹۱: ۱۵۹-۱۶۰) بنابراین، در نظریه تفسیری ریکور ما با بی‌نهایت تفسیر درست و بی‌نهایت تفسیر غلط روبرو هستیم و وظیفه مفسر این است که بر اساس معیارهایی که گفته شد آنها را از هم بازشناسد. گذشته از مطالب فوق، ریکور نیز همچون علامه طباطبائی به چگونگی سبک نویسنده در متن توجه دارد که ریکور از آن به «نویسنده ضمنی» یاد می‌کند که همواره در متن حضور دارد و شناخت آن منجر به ارائه تفسیری بهتر می‌شود. (Ricoeur, ۱۹۸۸: ۱۶۰/۳-۱۶۱) بنابراین، از نظر ریکور توجه نداشتن به «نویسنده ضمنی» در تفسیر متن، خروج از ضابطه تفسیر و در نهایت افتادن در ورطه تفسیر خودرأی می‌شود.

### ۳-۲. نگاه به متن به مثابه یک کل

از نظر ریکور متن، مجموعه‌ای از واژگان و جملات در کنار هم نیست که بتوان تنها از طریق تحلیل زبانی به تفسیر آنها پرداخت و به فهم رسید. ریکور به متن نگاهی کل‌گرایانه دارد. متن یک کل است که می‌توان آن را از زوایای متفاوت دید. متن به عنوان یک کل از اجزایی به هم پیوسته تشکیل شده است. این اجزاء بسته به نگاه و داوری مفسر، برخی مهم و برخی غیر مهم نمایان می‌شود. طبق این نظریه متن به عنوان یک کل باید مورد توجه مفسر قرار گیرد. یعنی همه اجزاء آن را باید در نظر داشته باشد تا بتواند فهمی درست از آن به عنوان یک کل داشته باشد. البته با توجه به نیاز و تجربیات پیشین مفسر، برخی از اجزاء کل برای او برجسته تر به نظر می‌آید و بر همین اساس به تفسیر و فهم متن می‌پردازد. (Ricoeur, ۱۹۹۱: ۱۵۸-۱۵۹)

علامه طباطبائی نیز این نگرش را نسبت به متن دارد. همانطور که پیش از این گذشت ایشان در فهم قرآن تنها اعمال قواعد زبانی را کافی نمی‌دانند. به عبارتی، تحلیل زبانی تک تک جملات برای فهم قرآن از نظر او کافی نیست. ایشان معتقد است که قرآن به عنوان یک کل، اجزاء آن گرچه به ظاهر ممکن است منفصل از هم باشد اما کاملاً با یکدیگر مرتبط‌اند. بنابراین، برای فهم قرآن مفسر باید این اجزاء (یا آیات متناسب) را در کنار هم در نظر بگیرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۶/۳) این همان روش تفسیر قرآن به

قرآن است که علامه طباطبایی به عنوان روش صحیح بر آن تأکید داشت. گذشت که از نظر ریکور برخی از اجزاء کل، مهم و اصلی فرض می‌شود. علامه طباطبایی نیز در جایگاه یک مفسر برخی از آیات را به عنوان جزئی از کل یعنی قرآن، اصلی و کلیدی می‌داند. ایشان این آیات کلیدی را «غرر آیات» نامیده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۳۳۷ و ۳۶۴) غرر آیات، علامه طباطبایی را به عنوان یک مفسر در بهتر ارائه دادن روش تفسیر قرآن به قرآن کمک بسیاری کرده است و باعث شده است فهمی فراتر از فهم توالی جملات در کنار هم از قرآن داشته باشد.

#### ۴-۲. فرق میان معنا و مصداق

علامه طباطبایی در بیان فرق میان مصداق و معنا دو رویکرد دارد. رویکرد اول خارج دانستن جزئیات احکام فقهی و مسائل مربوط به معاد از حد و مرز تفسیر است. ایشان معتقد است که این موارد را نمی‌توان از مدلول آیات به دست آورد. پس، باید به سنت رجوع کرد؛ زیرا سنت در این زمینه مبین قرآن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۸۴) اینکه چرا علامه طباطبایی این موارد را خارج از محدوده تفسیر می‌داند در واقع به تعریف ایشان از تفسیر بر می‌گردد که تفسیر را بیان مفاهیم آیات می‌داند که طبق قواعد محاوره عقلانی به دست می‌آید. (رجبی، ۱۳۸۷: ۲۳۱) به عنوان نمونه آیه «أقیموا الصلاه» (بقره: ۴۳) از لحاظ معنایی کاملاً روشن است. اما اینکه نماز به چه شکل و آدابی باید برگزار شود، ناچار به سنت رجوع می‌شود؛ زیرا تعیین مصداق بر عهده سنت است. به همین دلیل علامه طباطبایی این موارد را که مصادیق آیات هستند و از مدلول آیه به دست نمی‌آید را از مقوله تفسیر خارج می‌داند.

رویکرد دوم علامه طباطبایی در جدایی معنا و مصداق، دیدگاه ایشان در مورد بطن، جری و انطباق است. از نظر علامه طباطبایی این اصطلاحات از مقوله تفسیر خارج و از جمله مصادیق آیات محسوب می‌شود. اصطلاح جری را علامه طباطبایی از لسان ائمه اطهار (ع) برگرفته است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۹۷) از نظر ایشان آیات همچون مثل‌هایی است که اختصاص به اولین موردش ندارد، بلکه از آن تجاوز کرده شامل همه موارد مناسب با آن مورد نیز می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۶۷) بنابراین، جری همان مصادیق است که بر آیات منطبق می‌شود و از نظر علامه طباطبایی این موارد که گاهی در روایات همچون روایتی که در ذیل آیه «و علامات و بالنجم هم یهتدون» و علاماتی قرار داد؛ و به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند، (نحل: ۱۶) آمده که امام صادق (ع) فرمودند: منظور از «نجم» پیامبر (ص) و منظور از «علامات» امامان معصوم

۱. «عن فضیل بن یسار قال سألت ابا جعفر (ع) عن هذه الروایه ما من القرآن آیه الا و لها ظهرو و بطن فقال ظهروه تنزیله و بطنه تأویله من ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری الشمس و القمر...» ظهر قرآن تنزیل آن و بطن آن تأویله است. بخشی از آن در گذشته بروز یافته و بخشی از آن هنوز نیامده است. (قرآن) همانند خورشید و ماه جریان می‌یابد...

می‌باشد، (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۲۰۶) تفسیر محسوب نشده بلکه مصداق به حساب می‌آید. علامه طباطبائی، هر دو بعد مصداق و معنا را در مورد بطن لحاظ کرده است. سخنانی کوتاه از علامه طباطبائی همچون «این روایت مربوط به بطن یا از قبیل جری است نه تفسیر»، (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵/۲۱۹) نشان دهنده آن است که از نظر وی می‌توان از یک بعد بطن را به معنای مصداق در نظر گرفت.

با توجه به این دو رویکرد علامه طباطبائی می‌توان نتیجه گرفت که در نظریه تفسیری ایشان، میان معنا و مصداق تمایز وجود دارد.

ریکور به عنوان نماینده برجسته هرمنوتیک معاصر میان معنا و مصداق، تمایز قائل بود. با این حال در میان هرمنوتیست‌های معاصر همچون هرش به این دیدگاه هرمنوتیک معاصر نقد وارد کرده و معتقد بود که طرفداران این نظریه، میان معنا و مصداق خلط کرده‌اند و در واقع امر تفاسیر نامحدودی که هرمنوتیست‌های معاصر همچون ریکور به آن معتقدند، مصدق است و متن یک معنا بیشتر ندارد. (Hirsch, ۱۹۶۷: ۴۲) اما این انتقاد هرش با پاسخ طرفداران هرمنوتیک معاصر دوام چندانی نیاورد؛ زیرا از نظر هرمنوتیک معاصر علاوه بر اینکه می‌توان مصدق بی شمار داشت، تفاسیر نامحدود را نیز می‌توان به دست آورد. (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۹۳) بنابراین در هرمنوتیک معاصر تفکیک میان معنا و مصداق لحاظ شده است. ریکور این اعتقاد هرمنوتیک معاصر را مبنی بر تفاسیر نامحدود و تمایز میان معنا و مصداق را همچنان در نظریه خود حفظ می‌کند. در بحث «به خود اختصاص دادن» بیان شد که مفسر با انباشتی از تجربیات و پیش فرض‌هایی که در خود دارد با جهان متن برخورد کرده و تجربه جدیدی دریافت می‌کند. به عبارتی جهان متن خویشتن نوینی به او هدیه می‌کند. به همین دلیل، مفسر خود را متفاوت از قبل می‌بیند و ادراک می‌کند. این ادراک جدید، خود تفسیر است نه مصداق؛ زیرا مصداق، تطبیق پدیده‌ای خارجی با متن است و مفسر هنگام چنین تطبیقی خود را متفاوت از قبل در نمی‌یابد یا متن چیزی به او نمی‌افزاید، بلکه این مفسر است که متن را به سمت مصداق قابل انطباق با آن پیش می‌برد. در واقع این‌گونه تطبیق نوعی تحمیل (هرچند ضابطه‌مند) نسبت به متن است و این کاملاً متفاوت از ارائه خویشتن جدید توسط متن بدون تحمیل از سوی مفسر می‌باشد. پس از نظر ریکور مصداق متفاوت با معنا است و حد و مرز آن در نظریه وی کاملاً مشهود است.

## ۵-۲. تأویل واقعیتی فراتر از تفسیر

تأویل در اندیشه علامه طباطبائی جایگاهی در نظریه تفسیری او ندارد و مبحثی خارج از تفسیر به شمار می‌آید؛ زیرا از نظر علامه طباطبائی «تأویل» از سنخ الفاظ و مدالیل آنها نیست و موضوعیت در علم تفسیر ندارد. ایشان در جلد سوم کتاب «المیزان» در بحث «محکم و متشابه» ذیل آیه هفت سوره آل عمران به طور مفصل به «تأویل»، فرق تفسیر و تأویل، بیان نظرات دانشمندان پرداخته است. ایشان در بحث تأویل چهار



نظریه را مطرح می‌کند. نظریه چهارم مربوط به دیدگاه ابن تیمیه است و از آنجا که دیدگاه او تا اندازه‌ای شبیه نظریه علامه طباطبایی است، ایشان به نقل و سپس نقد آن پرداخته و بدین وسیله به بهتر ارائه دادن نظریه خود مبادرت ورزیده است. علامه طباطبایی نظر ابن تیمیه را در مورد اینکه تأویل از سنخ معانی الفاظ نیست بلکه مربوط به امر عینی است را می‌پذیرد. اما این دیدگاه او را مبنی بر اینکه این امر عینی، همان مواردی است که از قبل اتفاق افتاده یا در آینده به وقوع می‌پیوندد (ابن تیمیه، بی تا: ۱۳-۱۸) را نمی‌پذیرد. ایشان معتقد است که این امر عینی، از جمله مصادیق آیات نیست، بلکه اموری است که نسبت آن با کلام نسبت ممتل به مثل یا باطن به ظاهر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/ ۶۶-۴۷)

بنابراین، تفاوت نظریه علامه طباطبایی و ابن تیمیه در مورد تأویل این است که ابن تیمیه به عینیت مصداقی و علامه طباطبایی به عینیت و حقیقتی خارج از ذهن معتقد است. اما این عینیت خارج از ذهن در نگاه علامه طباطبایی چیست؟ در نظر ایشان تأویل واقعیت‌هایی خارج از شبکه الفاظ است که خداوند به جهت تقریب به ذهن آنها را در قالب الفاظ گنجانده است: «تأویل حقیقتی است واقعی که بیانات قرآنی چه احکامش و چه مواعظش و چه حکمت‌هایش مستند به آن است چنین حقیقتی در باطن تمامی آیات قرآن، چه محکم و چه متشابه آن، وجود دارد. این حقیقت از قبیل مفاهیمی که از الفاظ به ذهن می‌رسد نیست، بلکه امور عینی متعالی است که در چارچوب الفاظ نمی‌گنجد و اگر خداوند آنها را در قالب الفاظ در آورده است، از باب تقریب به ذهن است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/ ۴۹)

ریکور نیز فقط در مورد کتاب مقدس اعتقادی شبیه به برداشت علامه طباطبایی از تأویل دارد. او به واقعیتی پیش از متن مقدس که در واقع وجود امر خارجی است معتقد است و می‌گوید: «ورای عاطفه‌ها، خلق و خو، باور یا عدم باور، طرح جهانی است که در زبان کتاب مقدس یک «جهان جدید»، یک «تعهد جدید»، «ملکوت خداوند»، یا یک «تولد جدید» نامیده شده است. اینها واقعیت‌هایی است که پیش از متن آشکار شده اند؛ واقعیت‌هایی که بدون شک برای ما هست، اما از متن آغاز گردیده‌اند. این، آن چیزی است که امکان دارد یک نفر آن را «وجود خارجی» بودن جدیدی که توسط متن ارائه شده است، بنامد». (ریکور، ۱۳۸۵: ۵۷)

اینکه ریکور می‌گوید ورای عاطفه‌ها، خلق و خو، باور و عدم باور، واقعیت‌هایی پیش از متن مقدس وجود دارد با این عقیده علامه طباطبایی تقریباً همسو است که ورای احکام و مواعظ و محکم و متشابه قرآن، واقعیتی وجود دارد که می‌توان آن را امر عینی همچون روح در کالبد نامید. و نیز این سخن ریکور که می‌گوید همین واقعیت‌ها از متن آغاز می‌شود، شاید بتوان با این عقیده علامه طباطبایی منطبق دانست که به هر حال این امر عینی می‌خواهد خود را در قالب الفاظ نمایان سازد و به جهت عدم تحمل لفظ

جنبه نسبت ممثل به مثل را می‌یابد. جالب اینکه هر دو به وجود این واقعیت به عنوان یک امر خارجی پیش از متن معتقدند؛ علامه طباطبائی این واقعیت را «ام الكتاب» و ریکور آن را یک جهان جدید یا ملکوت خداوند می‌نامد.

## ۶-۲. تأثیر پیش فرض‌ها در فرایند تفسیر

علامه طباطبائی در مقدمه کتاب تفسیری خود به نقد شیوه‌های تفسیری از صدر اسلام تا به امروز می‌پردازد. ایشان معتقد است که دخالت مستقیم پیش فرض‌های مفسران باعث شده است که تفسیری که ارائه می‌دهند، رنگ و بوی فرضیات مقبول شده آنها را داشته باشد. به عنوان نمونه کسی که در حیطه علم تجربی تخصص دارد، مسلماً پیش فرض او یافته‌های علمی است و هنگامی که به تفسیر قرآن می‌پردازد، آن پیش فرض‌ها را بر قرآن تحمیل می‌کند. به همین دلیل قرآن چیزی برای گفتن ندارد، بلکه به گمان مفسر، آیات مؤیدی بر اندیشه‌های اوست. علامه طباطبائی به ترتیب زمانی تأثیر اندیشه‌های مفسران اسلامی را بر فهم قرآن بر می‌شمرد و آنها را نه تفسیر بلکه تطبیق می‌نامد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/ ۵-۸) علامه طباطبائی معتقد است کسی که وارد حیطه تفسیر قرآن می‌شود باید این پیش فرض‌ها را کنار بگذارد یا لااقل در تفسیر خود از متن، آنها را بر متن تحمیل نکند. ایشان راه حل عدم تحمیل این پیش فرض‌ها را بر متن رجوع به خود قرآن اعلام می‌کند. وی دلایلی را بر وضوح و امکان فهم همگانی از متن قرآن ارائه می‌دهد و این پیشنهاد را طرح می‌کند که هیچ چیز بهتر از فهم قرآن با خود قرآن نیست. (طباطبائی، ۱۳۵۰: ۵۲-۵۶) اما همچنان این سؤال مطرح است که با وجود چنین پیشنهادی با توجه به سیره عملی علامه طباطبائی در تفسیر قرآن، آیا ایشان متأثر از هیچ پیش فرضی نبوده است؟ آیا اساساً پیشبرد روش تفسیر قرآن به قرآن بدون پیش فرض ممکن است؟

دلایل و شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه علامه طباطبائی به ضرورت پیش فرض‌ها معتقد بوده است. و اگر مخالفتی هم از سوی ایشان بوده، تحمیل پیش فرض‌های مقبول مفسران بر قرآن است. علامه طباطبائی در مقدمه کتاب تفسیری خود بر ضرورت بهره‌وری از مقدمات عقلی بدیهی، یافته‌های علمی پذیرفته شده و به کارگیری اسلوب زبانی به عنوان پیش فرض‌های مطلوب و جایز، در تفسیر تأکید می‌کند و از آن طرف از به کارگیری یافته‌های عرفانی و فلسفی (که قرینه‌ای بر قطعیت آنها وجود ندارد) به عنوان پیش فرض‌های تحمیل کننده، برحذر داشته است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۱) پیش فرض دیگری که علامه طباطبائی آن را در روش منحصر به فرد تفسیری خود یعنی تفسیر قرآن به قرآن تأثیرگذار می‌داند و خود از آن تأثیر پذیرفته است، تفاوت کلام الهی با کلام بشری است که پیش از این به آن پرداختیم. ایشان معتقد است که هر چند می‌توان کلام بشری را با اسلوب زبانی فهم کرد، اما در کلام الهی چنین راهبردی کافی نیست، بلکه باید نحوه سبک کلام الهی با توجه به همه ابعاد زبانی آن

را در نظر گرفت؛ زیرا کلام الهی در عین اینکه منفصل به نظر می‌رسد اما در واقع امر کلامی متصل و به هم پیوسته است. علامه طباطبایی حتی پیش فرضی فراتر از این پیش فرض را مطرح می‌کند و توجه به آن را در تفسیر مورد تأکید قرار می‌دهد. او معتقد است که کلام الهی بر خلاف کلام بشری که بر پایه عقل و درک ناقص استوار است، دارای کاستی‌های کلام بشری نیست؛ زیرا علم خداوند بر همه چیز محیط است و منطقی و تناقضی که در کلام بشری وجود دارد نباید در کلام باری وجود داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۸۱-۳۸۲)

پیش فرض دیگری که علامه طباطبایی را در پیشبرد تفسیر قرآن به قرآن موفق داشته است، تسلط ایشان به سنت نبوی و اهل بیت (ع) بوده است. علامه طباطبایی ممارست در احادیث و استاد حدیث شدن را پیش از ورود به تفسیر قرآن یک ضرورت می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۶) تأثیر این پیش فرض باعث شده است که علامه طباطبایی در تفسیر قرآن به قرآن حد و مرزی را رعایت کند. به همین دلیل، هنگامی که به یافته‌های تفسیری علامه طباطبایی رجوع می‌شود، شمیم احادیث را می‌توان از آن استشمام کرد. باید توجه داشت که این پیش فرض‌ها هرگز به عنوان تحمیلی بر متن به حساب نمی‌آید؛ زیرا در حقیقت این پیش فرض‌ها پایه ستون روش تفسیری قرآن به قرآن را تشکیل می‌دهد و ارائه این نوع از تفسیر بدون در نظر گرفتن آنها، قابل تصور نخواهد بود.

از نظر ریکور نیز پیش فرض‌ها بدون شک در فرایند فهم تأثیر گذار است. او در نظریه تفسیری خود از این پیش فرض‌ها به تجربیات انباشت شده در وجود مفسر یاد می‌کند. تجربه‌هایی که از برخورد خود با پدیده‌ها و آثار هنری، فرهنگی و ... برای او به ارمغان رسیده و خود را پس از آن به گونه‌ای متفاوت یافته است. او در این باره می‌گوید: «خود» «من» در واقع شاگرد و نتیجه تمامی آثار هنری، آثار ادبی، آثار فرهنگی‌ای است که خواننده ام، دوست داشته ام، و درک کرده ام. و از اینرو گونه‌ای انباشت است، گنجینه‌ای از تمامی تجربه‌ها». (ریکور، ۱۳۷۳: ۴۰)

بنابراین، از نظر ریکور هیچ «من» خود ساخته‌ای پیش از مواجهه با عین ۱ وجود ندارد. وجود آدمی انباشتی از تجربه‌هاست که در هر برخورد با جهان پیش روی متن، خویشتن جدیدی را برای او به ارمغان می‌آورد. پس، تجربیات همان پیش فرض‌هاست که در فرایند فهم دخالت دارد. اما از نظر ریکور این پیش فرض‌ها بر متن تحمیل نمی‌شود؛ دلیل آن این است که مفسر با برخورد با جهان متن خود را به گونه‌ای متفاوت از قبل در می‌یابد. بنابراین، اگر پیش فرض‌های او بر متن تحمیل می‌شد، متن را شبیه خود کرده و خویشتن جدیدی برایش حاصل نمی‌شد. اینکه مفسر پس از برخورد با جهان متن به خویشتن می‌رسد، نشان دهنده عدم تحمیل پیش فرض‌های او بر متن است.

## ۷-۲. تک معنا بودن احکام حقوقی و اجرایی

همان‌طور که پیش از این گفته شد علامه طباطبائی بیان جزئیات احکام را از مقوله تفسیر خارج دانسته و آن را به سنت واگذار کرده است. شاید دلیل این رویکرد علامه طباطبائی نسبت به آیات الاحکام، تک معنا بودن و انطباق آن با مصداق خاص خودشان باشد. توضیح اینکه هنگامی که حکمی از سوی خداوند برای تنظیم امور فردی و اجتماعی و عبادی مردم صادر می‌شود باید مجری حکم یک معنا را بفهمد تا بتواند آن را بر مصداق خاص خود عملی سازد، وگرنه حکم در حال تعلیق قرار می‌گیرد؛ زیرا بر مصادیق بی شماری که شاید با هم متعارض و متضاد هم باشند، انطباق یابد. به عنوان نمونه، آیات «ظهار» که در آیات یک تا چهار سوره مجادله آمده است، آنگاه می‌تواند معضل فردی به مانند آن زن شاکی نزد رسول خدا را برطرف سازد که مجری حکم از آن یک معنا را فهم کرده باشد. در غیر این صورت همچنان آن معضل باقی خواهد ماند. در استنباط احکام فقهی نیز فقیه در تبیین حکم فقهی ناچار است یک معنا را به دست آورد تا بتواند آن را بر مصادیق خاص خود پیاده کند. به همین دلیل، برخی از اصولیان برداشت بیش از یک معنا از لفظ را محال می‌دانند. (مظفر، ۱۳۷۰: ۱/ ۳۱)

از نظر ریکور نیز احکام حقوقی و اجرایی به همین دلیلی که در بالا بیان شد، نمی‌تواند به بیش از یک معنا دلالت داشته باشد؛ زیرا از نظر او هنگامی قاضی می‌تواند اجرای حکم کند که در مرحله اول حکم نزد او قطعی باشد. در غیر این صورت، اگر حکم برای او نامعلوم یا حتی چند معنا باشد، چگونه می‌تواند حکم را در مورد متخاصمین به نفع یکی به پایان ببرد؟ (ریکور، ۱۳۷۳: ۶۶)

## ۳. تقابل تعیین معنا و فهم متن در نظریه تفسیری علامه طباطبائی و

### ریکور

همان‌طور که از نظر خواننده محترم گذشت هرچند علامه طباطبائی و ریکور در بیان شیوه تفسیری خود، در مواردی همگام پیش می‌روند، اما در همان نقاط مشترک به ناگهان از هم فاصله می‌گیرند. ریشه این تقابل و فاصله گرفتن، نوع نگاه آن دو به متن است. نگاه علامه طباطبائی به متن الهی متفاوت از نگاه او به متن بشری است و نگاه ریکور به متن - هرچند در مورد کتاب مقدس اندکی متفاوت است - نگاهی عام است و متون الهی و بشری را یکسان در بر می‌گیرد. به همین دلیل، تا آنجا که نظرات آن دو مربوط به متنیت متن باشد، نقاط تفاهم دارند، اما هنگامی که به ویژگی متن یعنی مقدس و غیر مقدس بودن آن می‌رسند به شدت از هم فاصله می‌گیرند. در ذیل نقاط تقابل هر دو متفکر را از نظر می‌گذرانیم:

### ۱-۳. توجه به آفریننده متن

هرچند که علامه طباطبائی و ریکور به نوعی به متن محوری معتقدند اما در همین وجه اشتراکشان در اهمیت دادن به نویسنده حقیقی از هم فاصله می‌گیرند. نویسنده از

نظر ریکور هیچ اهمیتی ندارد که چه کسی بوده باشد؛ وجود فیزیکی او اهمیتی ندارد. مهمترین دلیل ریکور در این مورد، اندیشه ساختارگرایی در نظریه تفسیری اوست؛ زیرا از نظر ساختارگرایی، نویسنده همیشه مرده فرض می‌شود. ریکور این دستاورد ساختارگرایی را در تأثیرات تبدیل گفتار به نوشتار، بیان داشت؛ زیرا هنگامی که گفتار به نوشتار تبدیل می‌شود از جمله دگرگونی‌هایی که حاصل می‌شود این است که متن از زمینه پیدایی و ذهنیت نویسنده رهایی می‌یابد (ریکور، ۱۳۸۶: ۲۴۲-۲۴۶) اما از نظر علامه طباطبایی نویسنده هرگز حذف یا مرده فرض نمی‌شود. او همچنان در متن حضور دارد و ضرورت شناخت او در فهم متن تأثیر بسزایی دارد. مانند این عقیده علامه طباطبایی که خداوند به دلیل اینکه علم او بر همه چیز محیط است، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/ ۳۸۱) پس نباید در کلام او تناقض گویی یا نقضی وجود داشته باشد؛ از جمله شناخت نویسنده محسوب می‌شود. عامل مهم دیگری که باعث می‌شود که علامه طباطبایی نویسنده را کانون توجه قرار دهد، اراده و قصد خداوند از متن در جهت هدایت انسان‌هاست که به وضوح در آیات منعکس است. این عامل بسیار مهمی است که حذف نویسنده را امری ناروا تلقی می‌کند.

### ۲-۳. هم معنا دانستن معنا و مصداق

همانطور که در وجوه اشتراک بیان شد، ریکور میان مصداق و تفسیر تفاوت قائل بود، اما در خصوص احکام حقوقی با وجودی که تک معنا بودن آن را می‌پذیرد، ولی مصادیق منطبق با آن را به عنوان تفسیر بر می‌شمرد و تا بی نهایت ادامه یافتن آن را معتقد است. ریکور از این مصادیق به نام انطباق یاد می‌کند: «انطباق قانون، تفسیر است.» (ریکور، ۱۳۷۳: ۶۵)

اما از نظر علامه طباطبایی انطباق با قانون، تفسیر شمرده نمی‌شود. و همانطور که پیش از این توضیح داده شد، ایشان موارد منطبق با آیات (اعم از حقوقی و غیر حقوقی) را به عنوان مصداق دانسته و از محدوده تفسیر خارج می‌داند.

### ۳-۳. تعدد تفاسیر

در میان اندیشمندان اسلامی، کثرت معنایی یا تعدد تفاسیر به این معنا که متن بتواند دارای معنایی در عرض یکدیگر و در عین حال درست باشد، مفهومی ندارد. در واقع از نظر آنان چنین امری امکان پذیر نیست و نمی‌توان از یک کلام اراده چند معنایی هم عرض ۱ کرد. اما همین اندیشمندان به امکان معانی ذوبطون، یعنی معنایی در طول هم، باور دارند. (نقی زاده، ۱۳۸۴: ۳۲۸-۳۲۹)

علامه طباطبایی نیز این دیدگاه دانشمندان اسلامی را می‌پذیرد و معتقد است که

۱. معنایی که در عرض هم قرار می‌گیرند لزوماً در تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه امکان عدم تعارض در میان آنها نیز وجود دارد. بنابراین، می‌تواند به طور مجزا از هم مستقل و متفاوت باشند.

می‌توان معنای طولی از لفظ به دست آورد، اما معنای هم عرض از آن امکانپذیر نیست. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۳/۳) اما از نظر ریکور علاوه بر معنای باطنی در طول هم، وجود معنای هم عرض و درست، امکان پذیر است. اعتقاد به چند فحوایی که برآیند نگرش کل گرایانه مفسر به متن است، با حدس او شروع می‌شود و در پایان در معرض آزمون قرار می‌گیرد. این امر، امکان معنای هم عرض را نشان می‌دهد. از نظر ریکور این معنای همیشه در عرض هم نیست، بلکه لایه‌های معنایی که در طول هم باشند نیز وجود دارد. او در گفتگویی با گادامر، مخالفت خود را با عدم ادغام تفاسیر بیان می‌کند و گادامر از دیگر سو، اندیشه ریکور مبنی بر ادغام تفاسیر را غیر ممکن اعلام می‌کند. اما ریکور در پاسخ می‌گوید: «شاید من نتوانم تفسیر دیگری را به دیدگاه خود ملحق کنم، اما می‌توانم به گونه همدلی خیالی، جایی برای آن بگشایم... یعنی با امکان جای دادن تفاوت‌ها در حد یا درون تفسیر خویشتن». (ریکور، ۱۳۷۳: ۱۴۴)

اینکه ریکور جایی برای تفاسیر هم عرض در نظریه خود باز می‌گذارد ریشه در پیش‌فرض‌های متفاوت مفسران است چرا که امکان دارد پیش‌فرض‌های دو مفسر معارض یکدیگر باشد اما اشکالی در آن پیش‌فرض‌ها وجود نداشته باشد پس می‌توان در یک همدلی خیالی جایی برای دو تفسیر معارض و حتی صحیح باقی گذاشت. در عین حال ادغام تفاسیر یا جای دادن تفاسیر مختلف در تفسیر خویشتن که ریکور به آن معتقد است در واقع همان تفاسیر باطنی در طول هم می‌باشد. به خصوص اگر تعریف ریکور از تفسیر در مبحث نمادها را مبنی بر اینکه در پس معنای اولیه و ظاهری معنای پنهان و مرتبط با معنای اولیه نهفته است در نظر بگیریم، اعتقاد ریکور به لایه‌های معنایی را به خوبی در می‌یابیم. (Ricoeur, ۱۹۸۹: ۱۲)

نتیجه مطالب فوق این شد که علامه طباطبائی و ریکور هر دو به معنای باطنی در طول هم معتقدند، اما راه آنها از اینجا جدا می‌شود که ریکور به معنای هم عرض نیز معتقد است، ولی علامه طباطبائی آن را محال و غیر جایز می‌داند.

#### ۴-۳. اعتبار تفاسیر

تعدد تفاسیر از نظر ریکور، بحث اعتبار و عدم اعتبار تفاسیر را پیش می‌کشد و این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا امکان دارد میان تفاسیر بی شمار، همزمان چند تفسیر معتبر وجود داشته باشد؟ ریکور برای اینکه در این مسئله بین دو محدوده جزم‌گرایی و شک‌گرایی حرکت کند و به دام یکی از آنها نیفتد، متوسل به «منطق احتمال» (Hirsch, ۱۹۶۷: ۲۳۶-۲۳۷) هرش می‌شود. ریکور منطق احتمال را بیشتر از اثبات تجربی در آزمودن حدس‌ها توسط شیوه‌های اعتبار ملاک می‌داند. به همین منظور ریکور منطق احتمال را بهترین ملاک برای ترجیح تفاسیر در اعتبار بخشیدن می‌داند: «یک تفسیر نه تنها محتمل، بلکه باید محتمل تر از دیگری باشد. معیاری برای برتری نسبی وجود دارد که ممکن است به آسانی از منطق احتمال ذهنی به دست آید»

(Ricoeur, ۱۹۸۹: ۱۲).

طبق نظریه ریکور، پس از گزینش تفاسیر محتمل آنها در معرض ابطال قرار می‌گیرند؛ در واقع او از نظریه ابطال‌گرایی پوپر (پوپر، ۱۳۷۰، ص. ۵۵-۵۶) استفاده می‌کند سپس آن تفاسیر که در مقابل دلایل و آزمون‌های سخت دوام آورد، به عنوان تفاسیر معتبر شناخته می‌شوند و سایر تفاسیر که ابطال شدند به کناری گذاشته شده و فاقد اعتبار اعلام می‌شوند. (Chalmers, ۱۹۹۹: ۶۹) اما از نظر علامه طباطبایی اعتبار تفسیر و سنجش تفاسیر، تنها خود متن است. به همین دلیل، علامه طباطبایی آراء و نظرات مفسران و مفاد روایات را با روش تفسیر قرآن به قرآن مورد نقد قرار می‌دهد، و یا برخی از آراء را بر آراء دیگر ترجیح می‌دهد. البته ناگفته نماند که عقل نیز از نظر علامه طباطبایی ملاک اعتبار بخشی تفاسیر می‌تواند باشد. یعنی تفسیری که با عقل مغایرتی نداشته باشند، به حکم عقل، معتبر اعلام می‌شوند. علامه طباطبایی متن قرآن را در کنار عقل، ضامن اصلاح جامعه، چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی، می‌داند. در واقع از نظر ایشان متن قرآن به عنوان وحی الهی موهبتی خدادادی است نه اکتسابی؛ بنابراین، می‌تواند مستقل از عقل عمل کند. (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۵۸-۶۰) به همین دلیل، متن قرآن به طور مستقل می‌تواند معیار و ملاک اعتبار باشد.

در نتیجه می‌توان گفت که اعتبار بخشی تفاسیر از نظر علامه طباطبایی، به نوعی «اثبات‌گرایی» است. یعنی اگر دلیلی از خود قرآن بر اثبات تفسیر ارائه گردید، آن تفسیر معتبر است. اما از نظر ریکور، اعتبار بخشی تفاسیر براساس «ابطال‌گرایی» است و لزوماً متکی به خود متن نیست، بلکه دلایل بیرونی نیز می‌تواند در اعتبار تفسیر دخالت داشته باشد.

#### ۴. نتیجه

علامه طباطبایی و پل ریکور، در مواردی که متن به لحاظ ساختار زبانی و به شکل عام مورد توجه است، در نظریه تفسیری خود نقاط مشترکی دارند؛ از جمله در «متن محوری»، «پرهیز از تفسیر خودرأی یا تفسیر به رأی»، «تفاوت میان معنا و مصداق» و «تأثیر پیش فرض‌ها در فرایند فهم». اما می‌بینیم که در همین رویکردها، دچار تقابل نظری می‌شوند؛ به عنوان نمونه، هر دو به نوعی به استقلال متن باور دارند، اما متن محوری علامه طباطبایی هرگز به معنای حذف و نادیده گرفتن نویسنده حقیقی نیست، درحالی که متن محوری پل ریکور به معنای کنار گذاشتن نویسنده حقیقی و پذیرش نویسنده ضمنی است.

در مواردی که علامه طباطبایی رویکرد و نگاه خاصی به متن قرآن دارد، دیدگاه تفسیری او با برخی از یافته‌های نظریه تفسیری پل ریکور برخورد پیدا می‌کند و تفاوت‌هایی میان نظریه تفسیری آن دو آشکار می‌شود؛ از جمله، تفاوت‌هایی در خصوص «چگونگی اعتبار سنجی هر تفسیر» و «امکان تفاسیر نامحدود». این برخورد

دو دیدگاه در حقیقت به نگاه هر دو متفکر به متنیت متن برمی‌گردد؛ ریکور نویسنده یا خالق یک اثر را خود، مفسر می‌داند که در انباشت تجربه‌ها به یک تجربه نوین دست پیدا کرده است. به عبارتی زنجیره تفسیر یک متن (به معنای هر اثری که خلق شده) از یک خالق متن به خالق متن دیگر در حال انتقال یافتن است. بنابراین، یک متن خود نه تنها مصون از خطا و چه بسا تناقض نیست بلکه ظرفیت تفاسیر متعدد حتی در عرض هم را نیز دارد. اما نگاه علامه طباطبائی به متنیت متن قرآن، متفاوت از سایر متون و آثار دیگر است چرا که خالق متن قرآن اسیر زنجیره تجربه انباشت مفسران نیست بلکه خود عالم مطلق است که از خطا و تناقض گویی مصون بوده به همین دلیل، اول متن و آخر متن در عین انفصال دارای به هم پیوستگی است و این متن می‌تواند خود گویای خود باشد بدون آنکه تحمیل نظرات مفسران را بر خود برتابد. البته نکته مهمی را که نباید در نگاه علامه طباطبائی از نظر دور داشت این است که مفسران واقعی متن قرآن، پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام هستند که با رهنمودهای خود مسیر فهم متن قرآن را هموار ساخته و از افتادن به ورطه تفسیر به رأی مصون داشته‌اند. این در حالی است که این بزرگواران قرآن را علاوه بر ظاهر ذوبطون می‌دانند بدون آنکه تناقضی در آنها وجود داشته باشد. اما وجود مفسر واقعی و ثابت، نه تنها در هرمنوتیک پل ریکور بلکه در سرتاسر هرمنوتیک معاصر، هیچ جایگاهی ندارد و متن همچنان در دریای متلاطم رأی مفسران گذشته و حال و آینده در مسیر نامحدود بلکه نامعلوم شناور است، هرچند مفسر از تفسیر معتبر نیز برخوردار می‌شود.

نکته پایانی که می‌توان از پژوهش حاضر به دست آورد این است که هم علامه طباطبائی و هم ریکور به ساختارگرایی زبان توجه دارند به هر حال متن، اثری است که محصور قاعده زبان است و برای فهم متن باید به آن توجه شود اما در عین حال متن به مثابه یک کل از نظر هر دو متفکر، گفتمانی ارائه می‌دهد که از نظر ریکور تعالی بخش و از نظر علامه طباطبائی هدایتگر است.



## منابع:

قرآن کریم

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا): «مجموعه الرسائل الكبرى»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ایگلتن، تری (۱۳۶۸): «پیش درآمدی بر نظریه ادبی»، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۳. براون، استوارت و دیگران (۱۳۸۲): «صد فیلسوف قرن بیستم»، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران، ققنوس.
۴. پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۰): «منطق اکتشاف علمی»، ترجمه سید حسین کمالی، تهران، سروش.
۵. رجبی، محمود و دیگران (۱۳۸۷): «تنشست علمی مفهوم شناسی تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، دوفصلنامه قرآن شناخت، شماره اول، سال اول، بهار و تابستان، ۲۰۵-۲۴۱.
۶. ریکور، پل (۱۳۸۱): «استعاره و مسئله اصلی هرمنوتیک»، ترجمه حمید بهرامی راد، فصلنامه زیبا شناخت، شماره ۷، نیمه دوم سال، ۸۵-۹۸.
۷. ریکور، پل (۱۳۷۳): «زندگی در دنیای متن»، ترجمه بابک احمدی، تهران، نشر مرکز.
۸. ریکور، پل (۱۳۸۵): «فلسفه و زبان دینی»، ترجمه سید علی حسینی، ماهنامه معرفت، سال ۱۵، شماره ۱۱۱، ۵۰-۵۹.
۹. ریکور، پل (۱۳۷۷): «هرمنوتیک مدرن»، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران، نشر مرکز.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۵۰): «قرآن در اسلام»، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۰): «مباحثی در وحی و قرآن»، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق): «الکافی»، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴): «بحار الانوار»، بیروت، موسسه الوفاء.
۱۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰): «اصول الفقه»، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. نقی زاده، حسن (۱۳۸۴): «جایگاه قرآن کریم در فرایند استنباط فقهی»، مشهد، دانش شرقی.
17. Chalmers, Alan Francis (1999): "What is this is called science", Cambridge, Hackett Publishing Company, Inc.
18. Hirsch, E. D (1967): "Validity in interpretation", New Haven and London, Yale University Press.
19. Ricoeur, paul, (1991): "From Text to Action: Essays in Hermeneutics", translated by Kathleen Blamey and John B. Thompson, Evanston, Northwestern University Press.
20. Ricoeur, paul (1989): "The Conflict of Interpretations: Essays in Hermeneutics", Edited by Don Ihde, New York, Continuum London.
21. Ricoeur, paul (1988): "Time and Narrative", translated by Kathleen Blamy and David Rellauer, the University of Chicago Press.

## References

### The Holy Qur'an

1. Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abdul Halim (B.T.A.): "Collection of the Letters of al-Kabra", Beirut, Dar Ahya Al-Torath Al-Arabi.
2. Eagleton, Terry (1368): "Introduction to Literary Theory", translated by Abbas Mokhbar, Tehran, Markaz nashr.
3. Brown, Stewart and others(1382): "Hundred Philosophers of the 20th Century", translated by Abdolreza Salar Behzadi, Tehran, ghoghnoos.
4. Popper, Carl Raymond(1370): "Logic of scientific discovery", translated by Seyed Hossein Kamali, Tehran, Soroush.
5. Rajabi, Mahmoud and others(1387): "Scientific session on the concept of interpretation of the Qur'an to the Qur'an from the point of view of Allameh Tabataba'i", bi-quarterly Qur'an Knowledge, Issue 1, Year 1, Spring and Summer, 205-241.
6. Ricoeur, Paul(1381): "Metaphor and the main problem of hermeneutics", translated by Hamid Bahrami Rad, Ziba Noght Quarterly, No. 7, second half of the year, 85-98.
7. Ricoeur, Paul(1373): "Life in the world of text", translated by Babak Ahmadi, Tehran, Markaz publication.
8. Ricoeur, Paul (2006): "Philosophy and Religious Language", Translated by Seyyed Ali Hassani, Monthly Monthly, Volume 15, No. 111, 50-59.
9. Ricoeur, Paul (1377): "Modern Hermeneutics", translated by Babak Ahmadi and others, Tehran, Nash Marzor.
10. Tabatabaei, Mohammad Hossein(1350): "Qur'an in Islam", Tehran, Der al-Kitab al-Islamiya.
11. Tabatabaei, Mohammad Hossein (1360): "Debates on Revelation and the Qur'an", Tehran, Islamic Sciences Foundation
12. Tabatabaei, Mohammad Hossein (1417): "al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom, Islamic Publications Office of the Qom Seminary Jamiat Madrasin.
13. Kolini, Muhammad bin Yaqoob(1388 AH): "al-Kafi", Ali Akbar Ghafari's research, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya.
14. Majlesi, Mohammad Bagher(1404): "Behar al-Anwar", Beirut, Al-Wafa Institute.
15. Muzaffar, Mohammad Reza(1370): "Principles of Fiqh", Qom, Islamic tablighat Office Publishing Center.
16. Naqizadeh, Hassan(2004): "The place of the Holy Quran in the process of jurisprudential inference", Mashhad, Danesh Sharghi
17. Chalmers, Alan Francis(1999), "What is this is called science", Cambridge, Hackett Publishing Company, Inc.
18. Hirsch, E. D(1967), "Validity in interpretation", New Haven and London, Yale University Press.
19. Ricoeur, paul(1991), "From Text to Action: Essays in Hermeneutics", translated by Kathleen Blamey and John B. Thompson, Evanston, Northwestern University Press.
20. Ricoeur, paul (1989), "The Conflict of Interpretations: Essays in Hermeneutics", Edited by Don Ihde, New York, Continuun London.
21. Ricoeur, paul (1988), "Time and Narrative", translated by Kathleen Blamy and David Rellauer, the University of Chicago Press.